

لمن اوتی بصائر من الله ذکر میشود

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبھی

یومی از ایام نشسته بودم در امر الهی متحیر و در آنچه در ارض کاف و راء ظاهر شده متفکر که آیا چه شده این مفتریات بمیان آمده و ناس بیچاره را از شریعه ربّانیّه منع مینمایند در این حین بایه مبارکه کتاب اقدس که در اول سجن از ملکوت مقدّس نازل متذکر شدم قوله عزّ کبریائه ان یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک ما لا اطّلع به احد الاّ الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین لا تحزنی بذلك سوف یظهر الله فیک اولی بأس شدید یدکرونی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المربیین اولئک ینظرن الله بأعینهم و ینصرّنه بأنفسهم الاّ انهم من الرّاسخین انتهى

قلت صدق الله العلیّ العظیم در همان حین مکتوبی وارد و بختم چهار نفر مختوم لعمر مقصودی و مقصود من فی الأرض و السّماء که بعد از مشاهده و ملاحظه بر نقطه اولی روح ما سواه فداه نوحه نمودم چه که ملاحظه شد اهل بیان حرفی از بیان رحمن را نیافتند و بمقصود نرسیدند چه که مقصود از جمیع بیان عرفان این ظهور اعظم بوده لولاه ما نزلّ البیان و ما ظهر منزله حیرت بر حیرت افزود چه که آن حضرت در جمیع بیان وصیّت میفرماید جمیع را باقبال و تسلیم و فنا و نیستی در این ظهور اعظم خوب عهد الهی بجا آمد و وصیّتش عمل شد

صورت مکتوبی که وارد شد بعینه اینست و در اول مکتوب هم اسم حقّ جلّ جلاله مذکور نه و ممّا اتّفقت علیه الأزلیّة عند جوابها علی التصدیق من غیر عناد و ایراد کلماتن الأولى الاخبار بموت رجل او امرأة منشادی فی وقت معیّنه و یوم او لیلته من شهر الفلانی و ساعة فلانیّة من مرض معین مع اسمه و اسم امّه و بیته و محلّته و قبیلته و عشیره و بالجمله ما یشخص بجمیع جزئیاته و الثانیة الاخبار بتولّد ولد معین من ذکر او انثی من امرأة معیّنه باسمها و اسم ابیها مع تعین وقت معیّنه و یوم معین و ساعة کذا و شهر کذا فی تلك السنّة المعیّنه و الله الهادی الی سبیل الرّشاد و هو المستعان فی کلّ الأحوال فی ۲۱ شهر المرجّب ۱۳۰۲

حقّ شاهد و گواهست که بر این عبد فانی چه گذشت نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید آنچه در آن یوم میخواهید امروز از من سؤال کنید و میفرماید من تقصیر نکردم از نصیحتم این خلق را و تدبیرم بجهت اقبالشان پروردگار و ایمانهم بالله بارئهم اگر مؤمن شوند باو یوم ظهور او جمیع من علی الأرض در آن وقت مسرور میشود کینونت من چه که کل رسیدند بذروه وجودشان و ااصل شدند بطلعت محبوبشان و ادراک نمودند آنچه ممکن بود در امکان از تجلّی مقصود ایشان و الاّ محزون میگردد فؤاد من بآتی قد ربّیت کلّ شیء لذلك فکیف یحتجب احد الی آخر بیانه جلّ و عزّ و میفرماید قوله تبارک و تعالیّ فلتریبّینّ اللّهم کلّ من فی السّموات و الأرض و ما بینهما لیوم ظهورک علی شأن حین ما یتلو مظهر نفسک آیه من عندک کلّ یقولون بلی سبحانک ان لا اله الاّ انت انا کلّ بما قد وعدنا الله فی البیان لمؤمنون انتهى خوب وصایای حقّ را اصغا نمودند صد هزار آفرین بر اهل بیان میفرماید حین اصغای یک آیه کل اقرار نمایند حال معادل جمیع کتب سماوی بل ازید در هر شأنی

از سماء مشیت نازل تازه مینویسند تفصیل مرأه حامله منشادیه را ذکر نما که چه در بطن دارد و چه وقت میگذارد لعمر محبوبی و محبوب من فی الأرض و السماء عین عدل میگیرد و انصاف واغوثاه میگوید

در باب ثالث عشر از واحد ثانی بیان میفرماید قوله عزّ و جلّ ملخص این باب آنکه سؤال عمّن یظهره الله جایز نیست الا از آنچه لایق باوست زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است حتی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر انتهی مع این امر واضح مبین حال مشاهده نمائید که اهل بیان چه گفته‌اند و چه کرده‌اند و چه سؤال نموده‌اند یا قوم اتقوا الله و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم ضعوا ما تمسکتُم به و توبوا الیه آنه هو التّواب الرّحیم آیا گمان مینمایند امروز شیئی از اشیاء و یا امری از امور نفع میبخشد احدی را لا و نفس الرّحمن کلّ من علیها فانّ الا من تمسک بحبله و تشبّث بذیله یکی از تدبیرات قلم رحمن در بیان آنکه میفرماید در رأس سنه نوزده هر یک از اهل بیان کتابی در اثبات من یظهره الله بیکدیگر بنویسند و مقصود آن حضرت آنکه در میقات ظهور که سنه نوزده است چنانچه در کتاب هیاکل معلوم است لسان و قلم و خاطر کل بذکر او و اثبات امر او مشغول باشند و کلمه ردّی از نفسی ظاهر نشود سبحان الله حال در رفیق اعلی مشاهده میفرمایند که چه وارد شده و چه گفته‌اند

بسیار عجیبت که از اهل منشاء مثل این امور ظاهر شده باری بعد از ملاحظه مکتوب این عبد متحیر ماند تلقاء وجه عرض شود و یا ستر از خوف آنکه مباد در ستر تقصیری رود لذا قصد مقام اعلی و ذروه علیا متوکلاً علی الله نموده الی ان حضرت و وقت ساکتاً صامتاً الی ان قال جلّ جلاله یا عبد حاضر چه در دست داری عرض کردم نامه‌ئی آمده فرمودند اقرأ الی آخر عرض شد بعد لسان وهّاب در جواب باین کلمات عالیات ناطق قوله جلّ کبریاثه یا عبد حاضر وصایای الهی چه شد آن همه عهدها و میثاقها کجا رفت امروز امّ الكتاب ناطق و امّ البیان ظاهر این امور لایق ذکر نبوده و نیست از بحر نصیح الهی قسمت نبرده‌اند و از دریای تدبیر رحمانی نصیب برنداشته‌اند هر نفسی الیوم بعد از استماع این امر اعظم اقلّ من آن توقّف نماید او قابل ذکر نه جمیع کتب بکلمه این ظهور معلّق و منوط امروز هیچ ذکری و هیچ عملی نفع نمیبخشد جز باذن حقّ جلّ جلاله بگو ارادة الله غیر اراده‌های شماسست و سیل او غیر سیل‌های شما آنه لا یمشی فی طرکم و لا یتبع اهوائکم آنه یدعو من علی الأرض و یهدیهم الی صراطه المستقیم من اقبل آنه فاز بکلّ الخیر و من اعرض آنه من اهل الجحیم فی کتاب عظیم

یا عبد حاضر بسیار حیفت اهل بیان اخسر از اهل فرقان مشاهده شوند بعد از زحمتهای در قرون و اعصار آخر نتایج اعمالشان آن شد که سیّد عالم را بالاجماع از عالم و جاهل شهید نمودند از لفظ لعنت کراحت دارم والا قلم اعلی میفرمود الا لعنة الله علی القوم الظالمین در این ظهور اعظم و نبأ عظیم قلم اعلی بعضی از علما را نجات داد و از بئر ظنون و اوهام برآورد حال از حقّ استقامت آن نفوس را میطلبیم در یکی از الواح نازل علمای در این ظهور بمنزله بصرند از برای هیکل عالم و مانند روحند از برای اجساد حقّ ایشان را از مکر و خدعه نفوس غافله حفظ فرماید

ای عباد امروز روز مکاشفه و شهود است مشغول بسؤال و جواب مشوید برآستی بر خدمت امر قیام نمائید در یکی از الواح این آیه کبری نازل لیس هذا یوم السّؤال ینبغی لمن سمع النّداء من الأفق الأعلی یقوم و یقول لّیک یا الهه الأسماء و لّیک یا مقصود العالمین بگو ای عباد ضغینه و بغضا لایق نه باید کل بهمت تمام بر اخمداد نار جهانسوز قیام نمائید تا عالم ظاهر شود و بما ینبغی مزین گردد حزب شیعه را کل دیده‌اید ادعاهای آن نفوس و اعمال و افعال آن حزب را کل میدانید حال جهد نمائید شاید ناس از نار نفس و هوی محفوظ مانند

ای منصفین در مکتوب جدید که اهل منشاء اعراضاً عن الحقّ و اعتراضاً علیه نوشته و بخاتمها مختوم نموده نظر نمائید و همچنین در اجماع مشرکین در امّ القری که چه امور را شرط ایمان قرار دادند که اگر ظاهر شود ایمان آورند والا فلا حقّ

جلّ جلاله از لسان آن مشرکین میفرماید قوله تبارک و تعالی و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الأرض ينبوعاً او تكون لک جنة من نخيل و عنب فنفجر الأنهار خلالها تفجيراً او تسقط السماء كما زعمت علينا کسفاً او تأتي باله و الملائكة قبلاً او يكون لک بيت من زخرف او ترقى فی السماء و لن نؤمن لرقيک حتی تنزل علينا کتاباً نقرأه الی آخر آنچه ذکر میشود از برای نفوس خالصه مطمئنه است و الا لا يزيد الظالمین الا خساراً ای اهل ارض بشنوید قول رحمن را در فرقان میفرماید مشرکین گفتند هرگز ایمان نمیآوریم بتو تا آنکه جاری نمائی از برای ما چشمهائی در زمین یا باشد از برای تو بستانی از خرما و انگور و جاری سازی در آن نهرها یا فرود آوری آسمان را بر ما پاره پاره همچنان که ادعا کردهئی یا بیاری خدا و قبیلی از ملائکه را شاهد و گواه یا باشد از برای تو بیتی از زخارف دنیا یا باسما صعود نمائی و بعد از غایت بغضا گفته‌اند هرگز بصعود هم ایمان نمیآوریم تا آنکه نازل نمائی بر ما کتابی را که قرائت نمائیم او را قساوت بمقامی بود که گفته‌اند اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فأمطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم

در شرایط ایمان آن نفوس و شرایط ایمان این نفوس جدیده بسیار تفکر لازم طوبی از برای متبیین و متبیین یعنی آن نفوسی که از نسمة الله بیدار شده‌اند و بافق اعلی توجه نموده‌اند منقطعاً عن الدنیا و ما فیها لعمر الله ایشانند اهل بهاء و اصحاب سفینه حمرا که در کتاب اسماء از قلم اعلی جاری شده امروز نقطه اولی نوحه مینماید و جمیع اشیاء محزون چه که مقامی که معادل کتب قبل و بعد از سماء مشیتش نازل و همچنین ظهورات قدرت و عظمتش بمثابة شمس ظاهر و لائح او را انکار نموده‌اند سبحان الله چگونه غفلت این نفوس را اخذ کرده که سالها قرآن را قرائت نمودند و این قدر ملتفت نشدند که بمثل مشرکین تکلم نمایند صد هزار حیف که اهل بیان بامراض مزمنه قبل مبتلا گشتند ابن جعفر کرمانی گفته صد کتاب از نقطه اولی و فلان نزد من موجود است قل کذبت وربّ الکعبة ایم الله به بی‌انصافی تکلم نمودهئی باری در هر حال آنچه از نقطه اولی است باید بساحت اقدس ارسال نمائی چه که معلق است بقبول و آنچه از دون اوست قدری آن را قرائت نما و انصاف ده لعمر الله با یک آیه معادله نینماید ما برد و قبول کار نداریم ولکن لوجه الله این قدر میگوئیم که از اصل امر و مؤسس آن اطلاع نداشته و ندارید لعمر الله منصف را این یک کلمه بمنع عذب فرات سائغ هدایت نماید ولکن حال نائم مشاهده میشود از حقّ بطلبید شما را از نسایم ربیع عرفان بیدار نماید و بافق اعلی کشاند انه علی کلّ شیء قدیر انّ القلم الأعلی ینوح علی نفسه چه که کار بجائی رسیده که نفس حقّ استدلالیه مینویسد ای صاحبان آذان این آیه فرقان را باذن طاهره اصفا نمائید قوله تبارک و تعالی و لو اتبع الحقّ اهلهم لفسدت السموات و الأرض و من فیهنّ الی آخرها میفرماید اگر حقّ متابعت مینمود خواهشهای ایشان را هرآینه فاسد شده بود آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست ای قوم ندای مظلوم را بشنوید و از هواهای خود بگذرید بارادة الله ناظر باشید و بمشیتش متمسک آنچه را بخواهد ظاهر میفرماید طوبی از برای نفسی که مشیتش در مشیت او فانی و اراده اش در اراده اش کذلک نطق الحقّ و هو یهدی السبیل

حال در صفت مؤمن موقن که حقّ از او اخبار داده تفکر نمائید قوله تبارک و تعالی و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض من الدّمع ممّا عرفوا من الحقّ یقولون ربّنا آمنا فاکتبنا مع الشّاهدین و در باره مشرکین و مخالفین که بهوهای خود حجّت از برای خود اخذ نموده‌اند میفرماید قوله تبارک و تعالی و لو انّا نزلنا الیهم الملائکه و کلّمهم الموتی و حشرنا علیهم کلّ شیء قبلاً ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله ولکنّ اکثرهم یجهلون این آیه مبارکه در ذکر نفوسی است که لازال باعتراض قیام نموده‌اند و بهوهای خود متمسک جسته‌اند از حجّت و برهان حقّ جلّ جلاله اعراض کرده‌اند میفرماید اگر نازل کنیم ما بسوی ایشان ملائکه را و تکلم نماید ایشان را موتی و جمع آوریم بر ایشان از هر شیء گروه گروه ایمان نیاورند بحقّ جلّ جلاله و اقساموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءتهم آیه لیؤمننّ بها قل انما الآیات عند الله و ما یشرکم أنّها اذا جاءت لا یؤمنون

ای مجمع منشاء نباشید از نفوسی که در ظهور خاتم میگفتند والله اگر کوه صفا را طلا نماید یا جمعی از مرده‌های ما را زنده کند که بر صدق نبوتش گواهی دهند ایمان میآوریم در جمیع آیات حقّ جلّ جلاله منکرین را طرد فرموده و موقین بآیات را ذکر نموده بما ینبغی لایمانهم و اقبالهم الی الله الفرد الواحد العلیم الحکیم و همچنین میفرماید قوله تبارک و تعالی هل یظنون الا ان تأتیهم الملائکة او یأتی ربک او یأتی بعض آیات ربک یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفساً ایمانها حال در این آیات تفکر نمائید و پند گیرید شاید از حجّت و برهان الهی بصراط مستقیم راه یابید

در باره نفوس معرّضه از انوار آفتاب یقین میفرماید قوله تبارک و تعالی و ما یتبع اکثرهم الا ظناً انّ الظنّ لا یغنی من الحقّ شیئاً انّ الله علیم بما یفعلون در این آیه مبارکه تفکر نمائید در باره نفوسی که از مشاهده و اصغا محروم و ممنوعند میفرماید قوله تبارک و تعالی و منهم من یستمعون الیک ا فانت تسمع الصمّ ولو کانوا لا یعقلون و منهم من ینظر الیک ا فانت تهدی العمی ولو کانوا لا یبصرون فاعتبروا یا اولی الالباب بشنود ندای مظلوم را و از جهل بعلم راجع شوید و از اعراض باقبال و از غدیر بیحر اعظم جهد نمائید شاید از فیوضات فیاض حقیقی محروم نمانید امروز روز بصر است چه که افق اعلی روشن و ظاهر و روز سمع است چه که ندای مقصود مرتفع امروز است آن روزی که در جمیع کتب و صحف مذکور است باری این کری و کوری قهر الهی است و جزای اعمال ولکن از حقّ تعالی شأنه میطلبیم کل را مؤید فرماید و از بحر توحید الیوم محروم نسازد در این اعتراض مشرکین نظر نمائید شاید نسیم انصاف از یمین قلب مرور نماید و جمیع اعضا را طاهر فرماید قوله تبارک و تعالی یقول الذین کفروا لو لا انزل علیه آیه من ربّه الی آخرها میفرماید میگویند آنچنان کسانی که کافر شدند چرا فرو فرستاده نشد بر او آیتی از پروردگارش ملاحظه نمائید آنچه از حقّ جلّ جلاله ظاهر میشد مشرکین بان قناعت نمینمودند بهوهای خود میخواستند آنچه را میخواستند ای نفوسی که خود را مؤمن میشمرد آیا حقّ را یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید میدانید یا نه باید الیوم بانصاف در حجّت الله تفکر نمائید و در برهانش نظر کنید لعمر الله لوجه الله گفته میشود ضرّ و نفع عالم باهلش راجع یشهد بذلک کلّ عارف بصیر و کلّ عالم خبیر اتقوا الله یا قوم و لا تکنوا من الظالمین در این آیه نظر نمائید قوله تبارک و تعالی و لو انّ قرآناً سیّرت به الجبال او قطعّت به الأرض او کلمّ به الموتی الی آخرها مقصود آنکه مشرکین قریش و معرضین این قسم امورات را از آن حضرت میطلبیدند تا ایمان بیاورند آسمان نوحه میکند و اهل فردوس اعلی بناله مشغول مشرکین آن عصر باین امورات تشبّث جستند و حال بعضی از اهل بیان پستتر از آن نفوس مشاهده میشوند چه که از حقّ خواسته‌اند ذکر زن حامله را نماید که کیست و چیست و چه در بطن دارد و کی میگذارد انّ کینونة الاستغفار تستغفر فی هذا المقام عمّا قالوا و یقولون سبحان الله آیا ذکر این امور لایق لا والله ولکن این مظلوم فرداً واحداً بر امر قائم و از حقّ میطلبد عباد خود را الیوم محروم نفرماید حال معادل کتب الله از قبل و بعد نازل و حاضر است در آنچه از قلم اعلی جاری شده تفکر نمائید در این ظهور ظاهر شده آنچه از اوّل ابداع تا حال نشده ولکن اعراض چشم ظاهر و باطن را منع مینماید از حقّ میطلبیم کل را نجات بخشد و از دریاها رحمت خود محروم نسازد

ای اصحاب مجمع براستی میگویم لازال در قرون و اعصار اشرار قوم باین اعتراضات مشغول بوده‌اند لیس هذا اوّل امر حدث فی البیان و لا اوّل قارورة کسرت فی الاسلام و لا اوّل امر اعتراضوا به علی النبیّین و المرسلین بحضرت روح اعتراض نمودند اگر تو حقّ هستی بگو این سنگ نان شود و یا خود را از بالا باسفل بینداز میفرماید لیس بالخبز وحده یحیا الانسان بل بکلّ کلمة تخرج من فم ارادة الله و مکتوب ایضاً لا تجرّب الربّ الهک آیا عرف بیان را ادراک مینمایند و حلاوت کلمه الهی را میبایند بسیار مشکل است مگر آنکه بصر و سمع و قلب بآب رجوع و انابه طاهر شود یهدی من یشاء و یضلّ من یشاء و هو علی کلّ شیء قدیر

امروز روزیست کل باید اطاعت نمایند و بکمال تسلیم و رضا اقبال کنند و بالسن ظاهر و باطن حق را شکر نمایند
عوض شکر سیف آختند و بجای تسلیم نار بغضا مشتعل این الذین ما منعهم الأسماء عن مالکها و این الذین ما خوفتهم سطوة
السبحات فی ایام الله ای طالبان بزعم خود در فرقه شیعه تفکر نمایند شاید قصه و افسانه‌های قبل شما را از نیر افق ملکوت
الهی منع ننماید و از بحر بیان محروم نسازد آنه یقول الحق و یهدی السبیل من آمن لنفسه من اعرض فعلیها و الله غنی عن
العالمین ای مدعیان علم در این آیه نظر نمائید قوله تبارک و تعالی أ فرأیت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم
علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمن ینبذ من بعد الله أ فلا تذکرون

از بیانات حق جلّ جلاله پند گیرید ایام در مرور است لعمر الله این اعتراضات لایق ایام الهی نبوده و نیست امروز
روزیست که میفرماید و اشرفت الأرض بنور ربها امروز روزیست که میفرماید طوریون در آن منصعق میشوند پناه برید بحق جلّ
جلاله و با قلب طاهر و بصر پاک بافق اعلی توجّه نمائید قسم بانوار آفتاب برهان که از اعلی افق عالم اشراق نموده این مظلوم
از ایمان شما و غیر شما گذشته هزار و دویست سنه و ازید امثال شما به ما عندهم بر سایر احزاب افتخار مینمودند و در
مجالس و مناظر بجدال و نزاع و سب و لعن یکدیگر مشغول بودند و بگمان خود لله عمل مینمودند بالأخره حاصل اعمال کل
اتفاق بر سفک دم اطهر شد حال هم آن نفوس هزار سنه دیگر بسب و لعن و جدال اراده دارند مشغول شوند و بالأخره بثمره
اعمال حزب قبل یعنی حزب شیعه میرسند عجب سگری و عجب غفلتی کل را اخذ نموده از صدر اسلام تا اول یوم ظهور
نفسی از علمای شیعه بر کیفیت ظهور و کون آن جوهر وجود در اصلاّب آگاه نه این شأن علمای قبل شما که بقدر سم ابره
دارای علم نبودند اگر در این مقام فی الجمله تفکر نمایند صیحه زنند حال نوبت حزب قبل گذشت نوبت حزب بیان شد
بگوئید آنچه میخواهید آنچه بر حقّ جلّ جلاله بود بأعلی البیان امام وجوه عالم فرمود یشهد بذلك کلّ الأشیاء ان انتم تنکرون
انصاف دهید بعد از اشراقات انوار آفتاب بیان رحمن و امواج بحر علم الهی و ظهورات نیر معانی در انجمن عالم آیا لایق
است بمثل معرضین قبل نطق نمائید بل اشدّ لا والله قلوب را از حجبات ظنون و هوی مقدّس سازید شاید الحان بدیعه لطیفه
طیر معانی را که بر اعلی غصن عرفان مغرّد است اصغا نمائید و خود را از عالم و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کنید و پیر
آزادی در هوای عدل و انصاف طیران نمائید حیف است مثل معرضین قبل مشاهده شوید لعمر الله اگر قلم اعلی نمیبود
سبحات و حجبات کل را منع مینمود حال چون بقدرت قلم اعلی بعضی از سبحات خرق شد شاید نفوسی چند بیابند و
مستقیم بمانند ملاحظه نمائید آیات عالم را فراگرفته و بیئات اظهر از شمس ظاهر و مشرق معدلک وصایای الهی را فراموش
نمودند و عهد و میثاقش را شکستند و وارد آوردند آنچه را که قلم و بیان از ذکرش قاصر است یا عبد حاضر باین کلمه ختم
مینمائیم قوله تبارک و تعالی انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصمّ الدعاء اذا ولّوا و بهتر آنکه از همه بگذریم و بذکر الهی
مشغول شویم

الها معبودا مسجودا مقتدرا شهادت میدهم که تو بوصف ممکنات معروف نشوی و باذکار موجودات موصوف نگردی
ادراکات عالم و عقول امم بساحت قدست علی ما ینبغی راه نیابد و پی‌نبرد آیا چه خطا اهل مدینه اسماء را از افق اعلایت منع
نمود و از تقرّب ببحر اعظمت محروم ساخت یک حرف از کتابت امّ البیان و یک کلمه از آن موجد امکان چه ناسپاسی از
عبادت ظاهر که کل را از شناسائیت بازداشتی یک قطره از دریای رحمتت نار جحیم را بیفسرد و یک جذوه از نار محبتت
عالم را برافروزد ای علیم اگرچه غافلیم ولکن بکرمت متشبّث و اگرچه جاهلیم ببحر علمت متوجّه تویی آن جوادی که کثرت
خطا ترا از عطا باز ندارد و اعراض اهل عالم نعمتت را سد ننماید باب فضلت لازال مفتوح بوده شبنمی از دریای رحمتت کل را
بطراز تقدیس مزین فرماید و رشحی از بحر جودت تمام وجود را بغنای حقیقی فائز نماید ای ستار پرده برمदार لازال ظهورات
کرمت عالم را احاطه نموده و انوار اسم اعظمت بر کل تاییده عبادت را از بدایع فضلت محروم منما و آگاهی بخش تا بر

وحدانیت گواهی دهند و شناسائی ده تا بسویت بشتابند رحمتت ممکنات را احاطه نموده و فضلت کل را اخذ کرده از امواج بحر بخششت بحور طلب و طمع ظاهر هر چه هستی توئی مادونت لایق ذکر نه الا بالدخول فی ظلك و الورد فی بساطک در هر حال آموزش قدیمت را میطلبیم و فضل عمیمت را میجوئیم امید چنان که نفسی را از فضلت محروم نسازی و از طراز عدل و انصاف منع نمائی توئی سلطان کرم و مالک عطا و المهیمن علی من فی الأرض و السماء انتهی

روح العالم لندائه الفداء و لذکره الفداء و لیبانه الفداء لعمر مقصودی و مقصود من فی الأرض و السماء که در حین نزول این فقرات از اول الی آخر جمیع حقایق نبیین و مرسلین حاضر و جمیع ملاً اعلی و سگان فردوس ابهی را جذب بیان رحمن اخذ نمود حق شاهد و گواهد است که در حین بیان چه بر این عبد وارد شد جمیع ارکان و اعضا مضطرب و متزلزل و از جمیع جهات احزان احاطه نمود که از اهل بیان با وصایای حضرت رحمن این قسم رفتار شود سبحان الله این عبد متحیر است که چگونه سبحات و حجابات ناس را باین زودی احاطه کرده است حضرت اعلی روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه بأعلی النداء میفرماید قوله جلّ و عزّ و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان آیا اهل بیان این کلمه را که از فم مشیت نقطه اولی روح ما سواه فداه جاری کذب میدانند یا صدق اگر نعوذ بالله کذب میدانند دیگر حرفی باقی نمیماند و اگر صدق میدانند این حرفها و این اعتراضات چیست آفرین بر اهل بیان خوب در سد ابواب فیوضات الهی کمر بسته اند و در منع رحمت آماده اند این عبد فانی التجا مینماید و التماس میکند که بحق ناظر باشید و به ما ظهر من عنده آیا باین مقدار که شما خواسته اید از حق ندیده اید و ظاهر نشده در کتب منزله نظر نمائید آنچه از بعد احداث شده از قبل از قلم اعلی جاری و لکن بصر و سمع نیست تا ملاحظه نماید و پند گیرد این عبد با احدی حرفی ندارد آنچه گفته باید بگوید تکلیف او این بود که عمل نمود دیگر هدایت و ضلالت بید حق جلّ جلاله است و لکن از دعا تقصیر ننموده و نمینماید الامر بید ربنا و محبوبنا و مقصودنا و مقصود من فی السموات و الأرض و از حق جلّ جلاله میطلبیم این نفوس مذکوره را مؤید فرماید بر رجوع و انابه لعلّ الله یکفر عنهم سیئاتهم و جریراتهم الّتی بها ذابت اکباد اهل الفردوس و ناح الملائ الأعلی و انصعق العبد الفانی مدتی این عبد منصعق و مدهوش بعد از افافه و انتباه بکمال عجز و ابتهاج از غنی متعال مسئلت نمودم که عباد خود را از اشراقات انوار آفتاب توحید محروم مسازد چه که امروز روز توحید حقیقی است طوبی از برای نفسی که یوم و صاحب یوم را شناخت امروز روز کلمه مبارکه لا اله الا هو است بشنوید ندای این خادم فانی را و تا زود است بتدارک مافات قیام نمائید عظمت این یوم در کتب قبل و بعد مذکور و از قلم اعلی مسطور این خادم فانی از حق میطلبید کل را موفق فرماید بر عملی که سزاوار این یوم عظیم است و تأیید عطا فرماید تا کل بوجه باقی توجه نمایند و بافق اعلی اقبال کنند

در آخر اذکار این خادم فانی کلمهئی ذکر مینماید و آن اینکه آنچه از اینجا خواستند و بکمال بی ادبی سؤال نمودند یکی از آنها را از مبدأ خود بکمال ادب سؤال نمایند و بعد از ظهور غیر آنچه گمان مینمودند بساحت اقدس توجه نمایند تا آگاهی یابند و بمعرفت الله فائز شوند و مقام این یوم و توحید حقیقی را بشناسند اینست رحمت کبری و نعمت عظمی اگر بان موفق شوند یا لیت القوم یعرفونه و یا لیت القوم یعلمون انا لله و انا الیه راجعون

البهآء علی اهل البهآء الذین ما منعتم اشارات اهل البیان الذین اعرضوا عن الرحمن اذ اتاهم بسطان مبین و الحمد لله الفرد الواحد المقدر العلیم الخبیر

خادم

فی ۱۵ شوال سنة ۱۳۰۲

هو الله

بعد از چند یوم که جواب از سماء مشیت الهی نازل این عبد مجدّد لوجه الله این چند کلمه را بعرض صاحبان آذان واعیه میرساند که شاید مقام حقّ را بشناسند و از عرف بیان بافق رحمن توجّه نمایند اهل مجمع یعنی نفوس اربعه اخبار غیبیه میطلبند میگویند ما آیات نمیفهمیم این کلمه بسیار بر این عبد تأثیر نمود چه که مخالف است با آیات الهی در باب ثامن از واحد سادس بیان میفرماید قوله جلّ و عزّ من استدللّ بغير كتاب الله و آیات البیان و عجز الكلّ عن الاثیان بمثلها فلا دلیل له و من یروی معجزه بغيرها فلا صحّه له الی قوله جلّ و عزّ لعلّ یوم ظهور من یظهره الله در حقّ او لم و بم گفته نشود ایکاش لم و بم گفته گفته شده آنچه که هیچ ظالمی نگفته نفوسی که میگویند ما آیات نمیفهمیم آیا معنی ظاهر آن را هم نمیفهمند در سوره مبارکه رئیس تفکّر نمایند و انصاف دهند جمیع آنچه از بعد ظاهر از قبل از قلم اعلی بکمال تصریح جاری و نازل جمع شوند یک حزبی مقدّساً عن البغضاء و در آن سوره نظر نمایند لعمر ربّنا کلمه بکلمه در عالم ظاهر ظاهر شده ملاحظه کنند و انصاف دهند و از تیه غفلت بعرضه آگاهی رجوع نمایند و از ظلمت اوهام و ظنون بنیر یقین راجع شوند اتقوا الله یا قوم و لا تکنوا من المعتدین مباحثید از حزب شیعه غافله که بر یک منبر اوّل نوحه مینمودند بر مظلومیّت حروفات فرقان و در آخر بر سید حروفات لعن مینمودند و فتوی بر قتلش میدادند باری بشهادت بیان و فرقان و کتب الهی ارسال نوشته متّفقه خطا بوده خطائی که بسیار مشکل است سوادش از دفتر اعمال محو شود الا بر جوع مبین لهم ان یستغفروا فی اللیالی و الاّیام لعلّ یغفرهم و یکفّر عنهم ما ارتکبوا انه هو الغفور الرحیم سبحان الله گفته اند آنچه را که بر هر نفسی خطایش واضح و آشکار است ای نفوس متّفقه از حضرت اعلی چه اخبار غیب شنیده اید در سنه اوّل ظهور جمیع شما غافل و معرض بوده اید بعد چه غیب ظاهر شده که مؤمن شده اید حال فوق آن و فوق فوق آن را مشاهده نمائید و انصاف دهید حقّ شاهد و گواه که از آنچه عرض شده جز رضای او و نجات عباد او قصدی نداشته و ندارم انه هو العالم بما فی القلوب و ما فی الصدور و هو العلیم الخبیر

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر